



شهرسازي

علوم محیطی سال پنجم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۷
ENVIRONMENTAL SCIENCES Vol.5, No.4, Summer 2008

۹۵-۱۱۴

محیط بصری شهر؛

سیر تحول از رویکرد تزئینی تا رویکرد پایدار

کوروش گلکار*

گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهیدبهبشتی

Conceptual Evolution of Urban Visual Environment; From Cosmetic Approach Through to Sustainable Approach

Koroush Golkar*

Department of Urban Design and planning,
Faculty of Architecture and Urban Planning,
Shahid Beheshti University

Abstract

Semiotically speaking, the visual environments of cities manifest the societies' socio-cultural and economic values through an intricate system of 'signs'. Acting as an "interface" between man and environment, the visual settings of cities set the ground for environmental perception, cognition and evaluation to be made by citizens and visitors alike. The cities blessed with great visual environments enhance the aesthetic experience of their inhabitants, improve the self-image of the concerned communities as well as their image at the national and international level, and foster the cities competitiveness to attract more economic investment and larger number of creative – class- people. This article aims to explain the significance of the city visual environment, to provide a typology of different notions of "Cityscape, and to model the evolutionary trajectory of the concept of visual environment. In this study, the "urban visual environment" is discussed as a dynamic concept, complying with the evolving nature of urban design discourse, the sustainable development paradigm and the Green (ecological) aesthetics model. The findings indicate that urban visual environment, as a concept, has been subject to fundamental change and modification in parallel to the sophistication process of urban design discourse as a whole. The article concludes the increasingly decline of "Abstract Environmental Aesthetics" and its associated cosmetic approach and highlights the rise of "Ecological Environmental Aesthetics" and its pertaining sustainable approach towards urban visual environment. The study, ultimately suggests a conceptual model to encompass and represent different notions of urban visual environment spanning from cosmetic/ ornamental position right through to ecologically sustainable stand.

Keywords: visual environment, cityscape, cosmetic approach. sustainable approach.

چکیده

محیط بصری شهرها از طریق نظام پیچیده‌ای از "نشانه‌ها، ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع خویش را به منصف ظهور می‌رسانند. در فرایند تعامل میان انسان و شهر، محیط بصری به مثابه "فصل مشترک" این دو، زمینه ادراک، شناخت و ارزیابی محیطی شهروندان و بازدیدکنندگان را فراهم می‌آورد. شهرهای برخوردار از محیط بصری مطلوب قادرند تا با وسعت بخشیدن به تجربه زیباشناختی شهروندان، موجبات ارتقای تصویر ذهنی جامعه از خویش و تقویت غرور مدنی آنان را فراهم ساخته و با اعتلا بخشیدن به وجهه شهر در سطح ملی و بین‌المللی، توان رقابتی شهر را برای جذب هر چه بیشتر سرمایه و اقشار خلاق تقویت نمایند. هدف این مقاله تبیین اهمیت محیط بصری و منظر شهری، گونه‌شناسی نقش‌های مختلفی که تاکنون منظر شهری بر عهده داشته است، و بازشناسی روند تکاملی مفهوم آن می‌باشد. در این مطالعه، مفهوم "محیط بصری شهری" به عنوان مفهومی "دینامیک" که قادر است در انطباق با تحولات پارادایماتیک طراحی شهری، به ویژه گفتمان توسعه شهری پایدار و زیبایی‌شناسی سبز (اکولوژیک) نقش و وظایف نوینی بر خود پذیرفته و انتظارات جدیدی را پاسخگو باشد، معرفی می‌گردد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که "محیط بصری شهر" به مثابه یک "مفهوم" از ماهیتی پویا، زنده و تکامل‌پاینده برخوردار است و قلمرو اطلاق مفهوم مزبور، مستمراً و به موازات بلوغ دانش و هنر طراحی شهری مورد پالایش و صیقل قرار گرفته است. در این مقاله چگونگی زوال "زیبایی‌شناسی تجریدی" و رویکرد تزئینی به محیط بصری شهر و جایگزینی آن با "زیبایی‌شناسی بومسازگار" و ظهور رویکرد پایدار به این مقوله بررسی و نتایج در قالب یک چارچوب مفهومی تحت عنوان "سیر تحول مفهوم محیط بصری شهر" ارائه گردیده است.

کلیدواژه‌ها: محیط بصری، منظر شهری، رویکرد تزئینی، رویکرد پایدار.

* Corresponding author. E-mail Address: koroushgolkar@yahoo.com

مقدمه

شهرهای برخوردار از محیط بصری مطلوب قادرند تا وسعت بخشیدن به تجربه زیباشناختی شهروندان، موجبات ارتقای تصویر ذهنی جامعه از خویش و تقویت غرور مدنی آنان را فراهم ساخته و با اعتلا بخشیدن به وجهه شهر در سطح ملی و بین المللی، توان رقابتی شهر را برای جذب هر چه بیشتر سرمایه و افشار خلاق تقویت نمایند. اگر چه در طول تاریخ، طراحی نوآورانه شهرها معمولاً در پی رشد اقتصادی شهرها رخ داده است، اینک در عصر جهانی شدن و رقابت میان شهرها ظاهراً روند معکوسی به چشم می خورد. بر پایه تحقیقات جدید، در توسعه اقتصادی شهرها از طراحی شهری به عنوان یک ابزار استفاده می شود. (Gospodini, 2002; Golkar, 2005) اهمیت جنبه بصری شهر از آن روست که امکان "قرائت" محیط را به مثابه یک "متن" فراهم می آورد. تنها در آینه محیط بصری و منظر شهری است که ابعاد نامملوس حیات مدنی، همچون فقر و غنا، سلطه نهادها و ارزش های معین، سلايق زیباشناختی خرده فرهنگ ها، عمق تاریخی شهر، میزان ایمنی و امنیت جامعه، چگونگی احترام جامعه به قراردادهای اجتماعی و غیره از طریق نظامی از "نشانه" ها امکان تجلی و بروز خارجی یافته و ارزیابی مثبت و یا منفی را میسر می سازد.

هدف این مقاله تبیین اهمیت محیط بصری و منظر شهری، گونه شناسی نقش های مختلفی که تاکنون منظر شهری بر عهده داشته است، و بازشناسی روند تکاملی مفهوم آن می باشد. در این مطالعه، مفهوم " محیط بصری و منظر شهری" به عنوان مفهومی پویا (و نه ایستا) که قادر است در انطباق با تحولات پارادایماتیک طراحی شهری نقش و وظایف نوینی بر خود پذیرفته و انتظارات جدیدی را پاسخگو باشد، معرفی می گردد. در این رابطه، برای تبیین روند تکاملی نقش و مفهوم منظر شهری از نظریه "بلوغ طراحی شهری" (Golkar, 2003) سود برده شده است. در این نوشتار، نخست اهمیت منظر شهری

مورد اشاره قرار خواهد گرفت؛ سپس جایگاه منظر شهری در فرایند تعامل میان انسان و محیط بررسی خواهد گردید؛ آن گاه به امکان قرائت "متن" شهر به وسیله منظر پرداخته خواهد شد و پس از آن سیر تحول نقش و مفهوم منظر شهری به طور تفصیلی مورد کاوش قرار گرفته و روند مزبور در قالب یک مدل از "سیر تحول مفهوم محیط بصری شهر" ارایه و چگونگی شکل گیری رویکرد پایدار به مقوله محیط بصری شهر نتیجه گیری خواهد شد.

اهمیت محیط بصری شهر

شاید یکی از موجزترین و درعین حال دقیق ترین عباراتی که در وصف اهمیت خیابان و محیط بصری شهر ارائه گردیده است گفته جین جیکوبز باشد؛ او می گوید: "به شهر می اندیشید و چه چیز به خاطر خواهد آمد؟ خیابان های آن! هنگامی که خیابان های شهر زیبا و جالب باشد آن شهر سرزنده، و زمانی که خیابان های شهر زشت و خسته کننده باشد، آن شهر ملال آور به خاطر آورده خواهد شد." اساساً منظر شهری، سطح تماس "انسان" و "پدیده شهر" است و از این رو بخش قابل توجهی از دانش، عواطف و رفتار محیطی شهروندان تحت تأثیر آن شکل می گیرد. اهمیت منظر شهری، به عنوان واسطه میان انسان و پدیده شهر، به اندازه ای است که برخی اوقات در تعریف طراحی شهری گفته اند "طراحی شهری مدیریت منظر شهری (منظر عینی و ذهنی) است" (Golkar, 2003). منظر شهری وسیله یا (مدیوم) ای است که شهر را پدیدار می کند. به عبارت دیگر ترسیمات تجریدی طراحان و معماران (نظیر پلان، مقاطع و نمای جداره خیابان ها) تنها در قالب منظر شهری است که تجربه واقعی و انسانی می شود. از طریق این واسطه و مدیوم، یعنی منظر شهری، است که ابعاد غیر کالبدی شهر امکان بروز یافته و تجلی خارجی پیدا می نمایند. شاید بتوان شهر و منظر شهری را متناظراً به "کوه یخ" و "نوک کوه یخ" تشبیه نمود، چرا که منظر شهری همچون نوک کوچک کوه یخ، می تواند نشانه ای به بخش های بزرگ تر و ناپیدای شهر باشد.

منظر شهری علاوه بر ممکن ساختن "قرائت" متن شهر، امکان انجام آسیب شناسی (پاتولوژی) شهری را فراهم می‌سازد. همانگونه که یک طیب قادر است از رنگ، علایم و عوارض موجود در چهره بیمار به امراض درونی وی پی ببرد، متخصص طراحی شهری نیز می‌تواند از مطالعه "منظر شهری" به عنوان ابزاری جهت آسیب شناسی شهری سود جوید. چنین دیدگاهی بر این پیش فرض استوار است که: "بحران در منظر شهری" نشان دهنده "بحران در طراحی شهری" است و بحران در طراحی شهری نشان دهنده "بحران در فرایندهای توسعه و مدیریت شهری" است. چنانچه منظر شهری را به مثابه گونه‌ای از "هنر" مورد توجه قرار دهیم، گستردگی طیف مخاطبین و آفرینشگران آن، گواهی بر اهمیت هنر مزبور خواهد بود. در واقع شهروندان همه روزه زندگی خود را با ورود به گالری‌هایی به نام خیابان که همچون نمایشگاهی دایمی از مناظر شهری است، آغاز می‌نمایند. این گونه از تماس با آثار هنری، از آن رو که توسط عامه مردم صورت می‌گیرد، در مقایسه با دیگر تماس‌های هنری، که معمولاً توسط گروه محدودی از نخبگان و از طریق مراجعه به مراکز هنری (نظیر گالری‌های نقاشی و...) صورت می‌پذیرد، نقش پراهمیت منظر شهری را در ترویج فرهنگ هنری و ارتقاء ذائقه زیباشناختی شهروندان آشکار می‌سازد. منظر شهری را می‌توان به نمایش و تأثیری تشبیه نمود که در آن شهروندان توأمان "بازیگر" و "تماشاچی" هستند. بدون شک چنین تأثیری می‌تواند نقش مهمی در گسترش و تجربه زیباشناختی افراد ایفا نموده و فرصت‌های مناسبی را جهت ارتقاء سواد بصری افراد جامعه فراهم آورد.

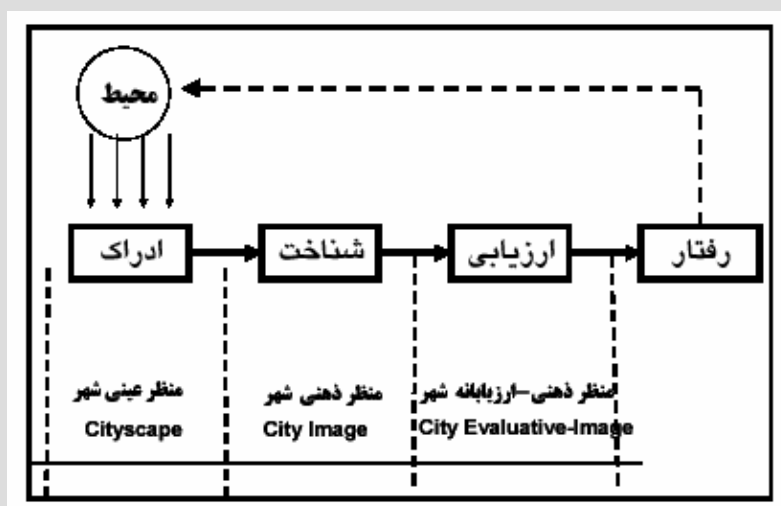
منظر شهری "خوب" می‌تواند توان رقابتی شهرها را افزایش دهد. امروزه در جهان توسعه یافته، شهرها تقریباً به صورت شرکت‌های رقیب عمل می‌نمایند. شرکت‌هایی که تلاش دارند سهم بیشتری از بازار سرمایه، استعدادهای برجسته و توجه جهانی را به خود

اختصاص دهند. در این میان، جذب استعدادهای برجسته علمی و هنری، یا آنچه که ریچارد فلوریدا تحت عنوان "طبقه خلاق" نام نهاده است، در اقتصادهای دانش - محور امروزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Florido, 2002). تحقیقات فلوریدا در مورد شهرهای آمریکا نشان داده است که شهرهای مزبور، براساس شاخصی موسوم به "شاخص خلاقیت شهری"، سهم‌های متفاوتی را در تولید دانش و فناوری‌های نوین داشته‌اند. مطالعات وی نشان داده است شهرهایی از شاخص خلاقیت بالاتری برخوردار بوده‌اند که در جذب نخبگان و متخصصین طراز اول (طبقه خلاق) موفقیت بیشتری داشته‌اند. از این رو، میان شرکت‌های بزرگ جهت جذب این طبقه خلاق، که معمولاً جوانانی با سن سی‌الی چهل سال و فارغ‌التحصیل گروه خاصی از دانشگاه‌های آمریکا می‌باشند، رقابت سختی در جریان است. تحقیقات موجود نشان می‌دهد که اقشار خلاق مزبور، که به واسطه میزان درآمد قابل توجه‌شان، از امکان انتخاب گسترده‌ای برخوردارند؛ به سکونت و کار در شهرهایی تمایل دارند که از تساهل و تسامح اجتماعی فوق‌العاده و به لحاظ کیفیت‌های محیط شهری از استانداردهای بالایی برخوردار باشد. در این جاست که دانش طراحی شهری، و از جمله هنر منظر شهری به عنوان ابزاری جهت ارتقاء کیفیت محیط و جذب اقشار خلاق، و نهایتاً بالا بردن توان اقتصادی شهرها مطرح گردیده و اهمیت می‌یابد. نقشی را که دانش و هنر طراحی شهری می‌تواند در ارتقاء توان اقتصادی شهرها ایفا نماید، پیشاپیش تحقیقات مایکل ساوت‌ورث نشان داده شده است (Southworth, 1989)، معهذاً، در سال‌های اخیر با بهره‌گیری از روش‌های "مهندسی ارزش" ثابت گردیده است که طراحی شهری "خوب" و منظر شهری "خوب" می‌تواند ارزش افزوده مشخص و قابل اندازه‌گیری "اقتصادی"، "اجتماعی" و "محیطی" برای پروژه‌های عمرانی و ساخت و سازهای شهری به همراه داشته باشد. (COBE & DETR, 2001)

فرایند شکل‌گیری سیستم منظر شهری

برای ابهام‌زدایی از مفهوم "منظر شهری" و دیگر مفاهیم مرتبط، لازم است جایگاه این مفهوم در فرایند تعامل میان انسان و محیط تشریح گردد. مدل ذهنی روابط میان انسان و محیط نشان می‌دهد که یک رابطه دو طرفه میان ویژگی‌های محیط شهری از یک سو و ادراک، شناخت، ارزیابی و رفتار انسانی از سوی دیگر وجود دارد. (شکل شماره ۱). همان‌گونه که در شکل دیده می‌شود، در مرحله نخست، محیط شهری هندسه و ویژگی‌های مملوس خود، نظیر ویژگی‌های بصری، صوتی، بو و غیره را در معرض حواس پنجگانه انسان قرار می‌دهد، در این مرحله اصطلاحاً محیط شهری توسط فرد مورد "ادراک" (*Perception*) قرار می‌گیرد. محصول تعامل در این مرحله پدیده‌ای است که از آن با لفظ منظر شهری (*Cityscape*) نام برده می‌شود که به منظور عدم اختلاط با دیگر مفاهیم مرتبط، در این مطالعه از اصطلاح "منظر عینی شهر" برای ارجاع به آن استفاده می‌نماییم. در مرحله دوم، محیط شهری توسط فرد مورد شناخت (*Cognition*) قرار می‌گیرد. در این مرحله ذهن فرد

بر اساس داده‌های محیطی، طرحواره‌های ذهنی، تجارب و خاطرات قبلی تصویری از محیط ساخته و معنای معینی را به محیط الصاق می‌نماید. محصول تعامل میان محیط شهری و ذهن فرد، پدیده‌ای است که با لفظ "منظر ذهنی شهر" (*City Image*) از آن نام می‌بریم.^۱ در مرحله سوم، ذهن فرد بر اساس شناختی که از محیط به دست آورده و بر مبنای فرایندهای تائری و ارزیابانه نسبت به محیط واکنش عاطفی مثبت و یا منفی پیدا می‌نماید. محصول تعامل محیط شهری و ذهن ارزیابانه فرد، پدیده‌ای است که "جک نسر" (Nasar, 1998) از آن با اصطلاح "منظر ذهنی - ارزیابانه شهر" (*City Evaluative Image*) نام می‌برد. نهایتاً در مرحله چهارم از تعامل میان محیط شهری و انسان، فرد بر مبنای محتویات منظر ذهنی - ارزیابانه خود که نشان دهنده احتمال رویدادهای محتمل الوقوع در محل می‌باشد، به رفتار معینی دست می‌زند. از بررسی رابطه میان محیط شهری و انسان می‌تواند نتیجه گرفت که منظر شهری یک "سیستم" است که از تلفیق سه زیر سیستم "منظر عینی شهر"، "منظر ذهنی شهر" و "منظر ذهنی - ارزیابانه شهر" شکل می‌گیرد.



شکل ۱- سیستم منظر شهری در فرایند تعامل انسان-محیط

به عبارت دیگر تنها از تعامل میان این سه زیر - سیستم است که مفهوم منظر شهری به مثابه یک کلیت شکل می‌گیرد. در واقع، منظر شهری محصول تلفیق سه نگاه است: ۱- نگاه با "چشم سر" که محصول آن "منظر عینی شهر" است، ۲- نگاه با "چشم ذهن" که محصول آن "منظر ذهنی شهر" می‌باشد و نهایتاً نگاه با "چشم دل" که محصول آن "منظر ذهنی - ارزیابانه شهر" است. فهم منظر شهری به مثابه "یک سیستم" مانع از تقلیل چنین پدیده متکثری به یکی از جزء سیستم‌های آن می‌گردد. به عبارت دیگر هیچ یک از سه لایه تشکیل دهنده منظر شهری (عینی، ذهنی و ارزیابانه) به واسطه درهم تنیدگی، به تنهایی قابل مطالعه دقیق نمی‌باشند و این ویژگی استلزامات روش شناختی خاصی را برای انجام مطالعات طراحی شهری، به ویژه در حوزه مطالعات منظر شهری، موجب می‌گردد.

محیط بصری شهر به مثابه "متن"

محیط بصری شهر وسیله‌ای است که به وسیله آن می‌توان ابعاد گوناگون شهر را به مثابه یک متن (text) قرائت نمود. براساس مطالعاتی که از دهه ۱۹۶۰ میلادی در زمینه "نشانه‌شناسی" شهری و معماری به عمل آمده است، می‌توان منظر شهری را نظامی از "دال"ها انگاشت که به مجموعه‌ای از "مدلول"ها اشاره می‌نماید. (Crane, 1960; Appleyard, 1979; Rapaport, 1982; Eco, 1986; Choay, 1986; Gottdiener & Logopoulos, 1986; Abel, 2001; Lawson, 2001) "نظامی از نشانه‌ها" که قادر به "پیام" رسانی در زمینه‌های گوناگون می‌باشد، ما را قادر می‌سازد تا با قرائت متن شهر، معانی آن را کشف و یا تأویل نموده و در نیت مؤلف/مؤلفین آن کند و کاو کنیم. برخی از معماران، نظیر دانیل لیبسکیند اساساً معماری را یک هنر ارتباطی (Communicative Art) تعریف می‌نمایند و طبعاً در چارچوب چنین فهمی از معماری، منظر شهری در نقش یک روای و پیام رسان، مسئولیت انتقال پیام‌ها، داستان‌ها و اندرزهای گوناگون را برعهده می‌گیرد. منظر شهری از

طریق نظام نشانه‌ای خود قادر است ارزش‌های مورد توجه جامعه را به تماشاگران اطلاع دهد. به طور مثال، مشاهده مناظر شهری شهرهایی همچون طبس (پیش از زلزله ویران کننده‌اش) مشخص می‌نماید که ارزش‌های زیست محیطی تا چه حد مورد توجه شهروندان بوده است و ساکنین شهر به چه میزان برای مظاهر طبیعت، نظیر درختان نخل تقدس قائل بوده‌اند. منظر شهری طبس پیش از زلزله نشان می‌دهد که حفظ درختان نخل تا بدان درجه از اهمیت برخوردار بوده که معماری محیط مصنوع در برابر آن سر تعظیم خم نموده است. قرائت منظر شهری می‌تواند عمق تاریخی شهر را به نمایش گذارد.

آن گونه که آلدو روسی گفته است "شهر چیزی نیست جز تاریخ هم‌زمان شده". در این گفته خردمندان، که شباهت فوق العاده‌ای با گفته کوین لینچ مبنی بر اینکه "شهر ماکتی از تاریخ است که با آجر، بتن، شیشه، سنگ و ... ساخته شده است" دارد، این مضمون نهفته است که منظر شهری قادر است فصول پی در پی تاریخ یک جامعه شهری را به نمایش گذارد. نگاهی به منظر میدان بهارستان تهران می‌تواند مقاطع و رویدادهای تاریخی متفاوتی، همچون به توپ بسته شدن مجلس در صدر مشروطیت، دوران نهضت ملی در ۱۳۳۲ و وقایع انقلاب اسلامی را در کنار هم به نمایش گذارد. آن گونه که لینچ در ادامه نظریه منظر ذهنی - فضایی شهر، نظریه "منظر ذهنی - زمانی" (City Temporal- Image) را مطرح می‌نماید، هر شهری باید قادر باشد که تصویر ذهنی روشنی از تاریخ و عمر ساختمان‌ها و فضاها در شهروندان ایجاد نماید. یعنی فضاها و ابنیه باید مشخص نمایند که به کدام دوره تاریخی تعلق دارند؛ چرا که این مسئله نقش پراهمیتی در هویت جمعی شهر ایفا می‌نماید. متأسفانه شاهد هستیم که علیرغم چنین یافته‌هایی، برخی از مداخلات در منظر شهری تهران در جهت معکوس جریان دارد. به طور مثال "سبک گردانی" (Remodeling) ساختمان‌هایی نظیر بیمارستان‌های قدیمی، که از طریق

الحاق لایه نازکی از نمای آلومینیوم و شیشه، صورت تاریخی ساختمان‌ها را در محاق فرو برده‌اند، به قدری تکان دهنده و حیرت آور است که انسان را ناخودآگاه به یاد فیلم‌های سینمایی همچون فیلم "صورت کنده" می‌اندازد.^۲ چنین مداخلات کالبدی غیر موجهی فرد را به پذیرش این نظریه جدید که "بیش از آن که سینما از فرم شهر الهام بگیرد، فرم شهرها از سینما الهام و تأثیر می‌گیرد" متمایل می‌سازد.

مناظر شهری قادرند نفوذ ارزش‌های مذهبی را در شهرهای مذهبی نظیر مکه و بیت المقدس به نمایش گذارد و یا سلطه نهادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در شهرهایی نظیر نیویورک، واشنگتن و لاس و گاس به اطلاع بیننده برساند. قرائت منظر شهری می‌تواند به کشف میزان وفاداری شهروندان به نظم و رفتارهای منطبق با قراردادهای اجتماعی بیانجامد و نظام نشانه‌ای منظر شهری، جایگاه ارزش‌های زیباشناختی در زندگی روزمره شهری را به نمایش می‌گذارد. منظر شهری، از طریق پالت رنگی خود، خواه منوکروم و خواه پلی کروم، نقش ویژه‌ای در تصویر ذهنی‌ای از رنگ شهر (City Color-Image) در افراد به وجود می‌آید ایفا می‌کند. در واقع علت اینکه چرا برخی از شهرها تصویر ذهنی افسرده و برخی دیگر تصویری شاد در اذهان و خاطره بازدیدکنندگان ایجاد می‌کنند، تا حدود زیادی به پالت رنگی منظر شهری مرتبط است.

منظر شهری می‌تواند در نقش یک راوی و قصه گو ظاهر گردد. در فراسوی جنبه‌های عملکردی متعارف، می‌توان گونه‌ای از طراحی شهری را تصور نمود که به ثبت و و روایت‌گری رویدادهای تاریخی دور و نزدیک می‌پردازد. یکی از جدیدترین نمونه‌های چنین مداخلاتی پروژه بازسازی سایت برج‌های دو قلوی تجارت جهانی نیویورک است. در طرح‌مایه این پروژه، که توسط دانیل لیسبکنید تهیه گردیده است، کلیت طرح و چیدمان ساختمان‌ها در راستای ثبت و نمایش زمان دقیق رویداد

تاریخی انفجار دو برج در تاریخ ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ تهیه گردیده است. در طرح مزبور، ساختمان‌ها به گونه‌ای سازمان یافته‌اند که در روز و ساعت حادثه مزبور، همه ساله پرتوی خورشید مستقیماً به فضا‌های شهری ویژه‌ای بتابد تا بدین گونه توجه همگان را به رویداد جلب نماید.

سیر تحول مفهوم محیط بصری شهر

سیر تکامل مفهوم "منظر و محیط بصری شهر" را نمی‌توان به طور مستقل از سیر تحول "طراحی شهری" مورد بررسی قرار داد. بر پایه مطالعات پیشین نگارنده، مدلی جهت وصف و تبیین سیر تکاملی طراحی شهری تحت عنوان «نظریه بلوغ طراحی شهری» تدوین گردیده است (Golkar, 2003) که به واسطه سودمندی آن در تبیین سیر تکامل مفهوم منظر شهری، در اینجا به طور مختصر مورد اشاره قرار می‌گیرد. مدل مزبور، با استفاده از یک قیاس زیست‌شناختی، مراحل گوناگون تحول طراحی شهری را، به طور متناظر به مراحل گوناگون رشد موجودات زنده تشبیه می‌نماید. براساس این مدل، تکامل طراحی شهری در قالب زنجیره‌ای متشکل از پنج حلقه یا پنج مرحله وصف می‌گردد و بر مبنای آن پدیده پیچیده شدن روز افزون مفهوم طراحی شهری، به وسیله معرفی روند ورود و انباشت مؤلفه‌های گوناگون سازنده کیفیت طراحی شهری تبیین می‌شود. بر مبنای مدل مزبور، تکامل طراحی شهری در پنج مرحله و تحت عنوان پنج الگو یا پارادایم قابل جمع بندی می‌باشد. البته توجه به این نکته ضروری است که هر چند در هر یک از افق‌های زمانی، یکی از پارادایم‌ها به عنوان پارادایم غالب مطرح می‌باشد، لیکن این مسأله به معنی عدم حضور پارادایم‌های دیگر، گرچه به شکل حاشیه‌ای و ضعیف‌تر در همان دوره نیست. پنج الگوی طراحی شهری که نماینده مراحل گوناگون تکامل طراحی شهری از دوران تولد تا بلوغ آن هستند، و می‌تواند با جرح و تعدیل مبنای تبیین سیر تکامل مفهوم منظر شهری نیز قرار بگیرد، به ترتیب زیر است:

الگوی "پیش طراحی شهری": این الگو ناظر به مرحله پیش از تولد رسمی و دانشگاهی طراحی شهری در سال ۱۹۶۰ میلادی است و از این رو، این مرحله را می‌توان به منزله دوران جنینی این رشته تلقی نمود.^۳ مفهوم «کیفیت طراحی شهری» در این مرحله صرفاً محدود به «مؤلفه زیباشناختی (عینی)» است^۴ و مطالعات طراحی شهری در الگوی مزبور عمدتاً به مفهوم برداشت و تحلیل خصوصیات بصری مناظر شهری می‌باشد.

الگوی «طراحی شهری آرایشی»: به دنبال تولد رسمی طراحی شهری در قالب یک رشته دانشگاهی در دانشگاه هاروارد، الگوی طراحی شهری آرایشی، که تداوم الگوی "پیش طراحی شهری" است آغاز گردیده و پس از طی مرحله اوج خود در دهه ۱۹۶۰، تا دهه ۱۹۷۰ میلادی نیز تداوم می‌یابد. مجموعه فعالیت‌های این دوران را می‌توان دوران نوزادی طراحی شهری محسوب نمود. سلطه رویکرد تزئینی و مطلقاً بصری به محیط شهری و زیباشناسی سطحی آن را باید مهم‌ترین مشخصه الگوی طراحی شهری آرایشی دانست. مفهوم "کیفیت طراحی شهری" در این مرحله همچون مرحله گذشته صرفاً محدود به "مؤلفه زیباشناختی (عینی)" است.

الگوی "طراحی شهری عملکردگرا": جوهر این الگو، ورود دغدغه‌های "عملکردی" به مفهوم مدرنیستی آن به دایره کیفیت‌های مورد توجه طراحی شهری است. مجموعه فعالیت‌های به عمل آمده در چارچوب این الگو، که نقطه اوج آن در دهه ۱۹۷۰ میلادی بوده است، را می‌باید تحت عنوان دوران کودکی طراحی شهری طبقه بندی نمود. مؤلفه‌های سازنده "کیفیت طراحی شهری" در این دوره شامل دو "مؤلفه زیباشناختی (عینی)" و "مؤلفه عملکردی" است،

الگوی "طراحی شهری ادراکی": پیدایش این الگو به دهه ۱۹۷۰ میلادی باز می‌گردد لیکن اوج و گسترش الگوی مزبور در دهه ۱۹۸۰ بوده و تاکنون نیز

در اشکال گوناگون ادامه دارد. وجه مشخصه این دوره توجه به "تجربه انسانی فضا"، تلقی از شهر به مثابه یک "پدیدار" و بعد ذهنی - ادراکی فرم شهر می‌باشد. مجموعه فعالیت‌های این مقطع را می‌توان به عنوان دوران نوجوانی طراحی شهری محسوب نمود. مؤلفه‌های سازنده «کیفیت طراحی شهری» در این دوره مشتمل بر سه مؤلفه "زیبا شناختی (عینی)"، "زیباشناختی (ذهنی - ادراکی)" و "عملکردی" هستند. از ویژگی‌های این مرحله از تکامل طراحی شهری، معطوف گردیدن توجه صاحب نظران به ابعاد رویه‌ای و فرایند تحقق پروژه‌ها و برنامه‌هاست که نهایتاً منجر به تدوین نظام‌های جامع هدایت و کنترل طراحی شهری می‌گردد.

الگوی "طراحی شهری پایدار": پیدایش این الگو به دهه ۱۹۸۰ میلادی برمی‌گردد، لیکن اوج گیری و رونق یافتن آن در دهه ۱۹۹۰ صورت پذیرفته و هم‌چنان در قرن بیست و یکم میلادی نیز به عنوان پارادایم غالب طراحی شهری از مقبولیت علمی و حرفه‌ای خاصی برخوردار است. وجه مشخصه این الگو، توجه به مفهوم "توسعه پایدار" و "آثار اکولوژیکی مداخلات طراحی شهری" است. این الگو را می‌توان نماینده دوران بلوغ طراحی شهری تلقی نمود. مؤلفه‌های سازنده "کیفیت طراحی شهری" در این دوره به پیچیده‌ترین و غنی‌ترین حالت خود رسیده و مشتمل بر چهار مؤلفه "زیباشناختی (عینی)"، "زیباشناختی (ذهنی - ادراکی)"، "عملکردی" و "زیست محیطی" می‌شوند. توجه گسترده و روز افزون به ابعاد رویه‌ای، به موازات و به عنوان مکمل ابعاد ماهوی، از وجوه خاص طراحی شهری در مرحله بلوغ آن است.

به طور خلاصه، سیر تکامل طراحی شهری را باید با سیر تحول اندیشه‌ها در مورد مفهوم "کیفیت" در طراحی شهری یکسان دانست. همان گونه که ملاحظه گردید، سیر تحول مفهوم "کیفیت" در طراحی شهری، همواره در جهت پیچیده شدن و تکامل مستمر بوده است. در سیر تحول مزبور، دامنه اطلاق مفهوم "کیفیت طراحی

شهری "از حالت بسیط و تک مؤلفه‌ای نخستین، به تدریج به حالت مرکب و چهار مؤلفه‌ای در دوران بلوغ تصور می‌یابد. به عبارت دیگر، هر چند در مراحل نخستین، مؤلفه زیباشناختی (عینی) سلطه‌ای مطلق در طراحی شهری داشته و در مقام فهم کیفیت طراحی شهری عملاً وزنی معادل صد در صد برای آن قائل می‌شدند، لیکن به مرور زمان و به دنبال افزوده شدن مؤلفه‌های دیگر به مؤلفه‌های پیشین، سهم و وزن مؤلفه زیباشناختی (عینی) تقلیل یافته و به میزان معقول و متناسب تعدیل می‌گردد. به نظر می‌رسد سیر تکامل سه مفهوم "کیفیت"، "طراحی شهری" و "منظر شهری" به شکل در هم تنیده و به موازات یکدیگر رخ داده و به همان ترتیب نیز قابل تبیین می‌باشد. همان‌گونه که در نظریه بلوغ طراحی شهری عنوان گردید، الگوهای طراحی شهری مختلف به موازات الگوهای گوناگون از مفهوم "کیفیت" و مؤلفه‌های سازنده‌اش شکل گرفته است. همین رابطه نیز میان الگوهای گوناگون "منظر شهری" و "الگوهای گوناگون" "طراحی شهری" قابل ترسیم می‌باشد. به عبارت دیگر، می‌توان روند تکاملی مفهوم منظر شهری را در تناظر با الگوهای گوناگون طراحی شهری در قابل چهار الگو صورت بندی نمود: ۱- الگوی "منظر شهری آرایشی / تزئینی" (متناظر الگوهای پیش- طراحی شهری و طراحی شهری آرایشی)، ۲- الگوی "منظر شهری عملکردگرا / برنامه محور" (متناظر الگوی طراحی شهری عملکردگرا)، ۳- الگوی "منظر شهری ادراکی / زمینه گرا" (متناظر الگوی طراحی شهری ادراکی) و ۴- الگوی "منظر شهری پایدار" (متناظر الگوی طراحی شهری پایدار).

رویکرد آرایشی / تزئینی به محیط بصری شهر مبانی نظری

در زنجیره تکامل مفهوم منظر شهری، درک منظر شهری به عنوان مقوله‌ای "آرایشی - تزئینی" نخستین حلقه را

تشکیل می‌دهد. "منظر شهری آرایشی / تزئینی" محصول طراحی شهری آرایشی است که در آن طراحی شهری معادل "شهرسازی مطابق با اصول هنری" تعریف شده (Sitte, 1998) و تنها عاملی که قادر است یک "فضا تو خالی و حفره" را به یک فضای شهری تبدیل نماید "ویژگی‌های بصری" آن اعلان می‌گردد. (Zucker, 1959) "منظر شهری آرایشی / تزئینی" بر دو پایه زیباشناسی کلاسیک و زیباشناسی رمانتیک استوار است که در دو الگوی "منظر شهری کلاسیک" و "منظر شهری رومانتیک" تجلی می‌یابد. ریشه‌های تئوریک منظر شهری کلاسیک را باید در آموزه‌های ویتروویوس (قرن اول پیش از میلاد رم باستان)، در آرای نظریه پردازان دوران رنسانس، در تعالیم "نهضت زیباشناسی شهری" و آرای دانیل برنهام (نمایشگاه کلمبیا در سال ۱۸۹۳ میلادی شیکاگو) و در اقدامات بارون هوسمان در پاریس (از سال ۱۸۵۳ الی ۱۸۷۰) جستجو نمود. (Morris, 1989) به عبارت دیگر، سابقه منظر شهری کلاسیک به دوران رم و یونان باستان می‌رسد و به طور خاص در قرن پانزدهم در دوره رنسانس و سپس در دوره باروک اوج گرفته و نهایتاً در قالب جنبش نئو کلاسیک در اواخر قرن نوزدهم در کارهای هوسمان در پاریس و سپس در جریان نهضت زیباشناسی شهری در شیکاگو مجدداً احیا می‌شود. تداوم این گونه از منظرسازی را اکنون نیز در آثار طراحان شهری نوخردگرا، همچون برادران کریر شاهد هستیم.

ریشه‌های تئوریک منظر شهری رومانتیک را به صورت مدون می‌توان در نظریات کامیلوسیت در کتاب "طراحی شهری مطابق با اصول هنری" (۱۸۸۹ میلادی) جستجو نمود. (Sitte, 1998; Benevolo, 1979; Gideon, 1975) البته سابقه منظر شهری رومانتیک به صورت واقعی به شهرهای ارگانیک دوران قرون وسطی بر می‌گردد، اما جریان مزبور با تلاش‌های کامیلوسیت برای تئوریزه کردن اصول چنین مناظری جهت کاربرد در شهر وین و با جریان طراحی شهری "خوشمنظر" و فعالیت‌های

ریموند آن وین در آمریکا اوج می‌گیرد. به طور کلی کامیلوسیت اگر چه همچون بارون هوسمان و نهضت زیباسازی شهری از دیدگاه زیبا سازی منظر شهری دفاع می‌کرد، لیکن به شدت با شیوه عمل آنان مخالف بود. او در تقابل با روحیه کلاسیک (باروک و رنسانس) حاکم بر منظر سازی پیشنهادی شهرسازی بولدوزری و بلوارهای مستقیم و مورب پیشنهادی هوسمان و برنهام، از روحیه رومانیتیک و انسانی مناظر شهرهای اروپایی قرون وسطا دفاع می‌کرد و الگو می‌گرفت. طرح پیشنهادی وی برای سیستماسیون وین، نمونه خوبی از شیوه عمل اوست که چگونه به جای تحمیل شبکه‌ای از معابر مستقیم بر بافت ارگانیک، صرفاً با ایجاد یک خیابان کمربندی ارگانیک میان مراکز دولتی و نهادهای پراهمیت ارتباط برقرار می‌نماید. کامیلوسیت را برخی مسئول مفهوم "طرح‌های تزئین شهر" معرفی کرده‌اند و ادعا نموده‌اند که معتقدات نظری وی، همچون جان راسکین، با وسعت دید همراه نمی‌باشد چرا که او "هنر" و "مفید" بودن را دو امر متضاد تلقی نموده و در تجربیات جدید شهرسازی قرن نوزدهم، تنها به مشاهدات مشکلات تکنیکی و نه دستاوردهای آن اکتفا کرده و مقوله هنر را در مقابل آن قرار می‌دهد. کامیلوسیت عمیقاً به نقش و اهمیت منظر شهری در ارتقاء غرور اجتماعی باور داشته و از این رو آرایش و تزئین خیابان‌ها را توصیه می‌نماید. او می‌نویسد «به خاطر ایجاد سرور و افتخار در قلب مردم، به خاطر بیدار ساختن حس وطن پرستی، و برای دمیدن احساساتی بزرگ و شریف در نسل جوان که خود را برای زندگی آینده آماده می‌سازد، باید بر پیکر تعداد انگشت شماری از خیابان‌ها و میدان‌های اصلی، جامه‌ای فاخر پوشاند...» (Benevolo, 1979) از نظر کامیلوسیت شبکه خیابان بندی شهر فقط از لحاظ ایجاد ارتباط و عملکرد حمل و نقل اهمیت دارد و از این رو آن را یک اثر هنری محسوب نمی‌کند. او می‌گوید: «شبکه خیابان بندی یک اثر هنری نیست، زیرا که حواس ما نمی‌تواند بر آن محیط شود و مجموعه کلی جز بر روی کاغذ قابل

تصور و تجسم نیست...». سیت بر این باور است که «به لحاظ هنری آن چیزی دارای ارزش است که بتوان آن را با یک نگاه دید، چیزی که قابل دیدن باشد و این فقط در مورد یک خیابان یا یک میدان صدق می‌کند.» (Benevolo, 1979)

ویژگی‌های رویکرد آرایشی/ تزئینی

مهم‌ترین ویژگی "منظر شهری آرایشی/ تزئینی"، فهم منظر شهری به عنوان "نمای دو بعد جداره" (Façade) می‌باشد، جداره‌های عمدتاً دو بعدی که به ندرت با ساختار فضایی اطراف خود ارتباط برقرار نموده و بیشتر مانند لفافی نازک و جامه‌ای فاخر بر پیکره شهر پوشانده می‌شود. جداره‌های مزبور شهر را تزئین نموده، زشتی‌هایش را می‌پوشاند و به نوعی زیبایی و هنر را بر پیکره شهر الحاق می‌نماید. ویژگی‌های عمده منظر شهری کلاسیک، همچون منظر خیابان شانزه لیزه پاریس را می‌توان در این اصول خلاصه نمود: ۱- قاعده مندی طرح جداره‌ها (به مفهوم تبعیت کلیه بناها از اصول طراحی "آنتروپومورفیک" مرسوم در سنت کلاسیک که بر مبنای آن نمای هر بنا به سه بخش "پایه"، "بدنه" و "تاج" تفکیک گردیده و در نتیجه یک آرتیکولاسیون سه بخشی و منظم را در نمای جداره‌ها موجب می‌شود)، ۲- وجود پیوستگی و کشش افقی در نمای عمومی خیابان‌ها، ۳- وجود خط آسمان مسطح و تقریباً بدون شکستگی عمده، ۴- وجود دیدهای بی‌انتهای که تحت تأثیر قواعد پرسپکتیو در مورد خیابان‌ها مستقیم و طویل ایجاد می‌گردد، و ۵- استفاده از عناصر پایانه‌ای (همچون ستون‌های یاد بود، مجسمه و...) برای مسدود کردن مناظر بی‌انتهای خیابان.

ویژگی‌های عمده منظر شهری رومانیتیک، همچون مناظر خیابان‌های آمستردام و بروژ را می‌توان در این اصول خلاصه نمود: ۱- وجود تنوع در بیان و واژگان طراحی معماری ساختمان‌ها به نحوی که شکل‌گیری

یک جداره اصطلاحاً "چند صدایی" را موجب می‌شود،
۲- وجود کشش عمودی در نمای خیابان‌ها که به واسطه
همجواری ساختمان‌های مختلف الارتفاع صورت
می‌گیرد، ۳- وجود خط آسمان منقطع و شکسته، ۴-
وجود دیدهای بسته به گونه‌ای که هر خیابان دارای ابتدا
و انتهای تعریف شده‌ای است، و ۵- در منظر شهری
رومانتیک، عناصر جداره به عنوان عناصر پایانه‌ای عمل
نموده و منظره را مسدود می‌کنند و از این رو برخلاف
مناظر کلاسیک، نیازی به کاربرد ستون یادبود و مجسمه
و ... به عنوان عناصر پایانه‌ای ندارد.

منظر شهری آرایشی / تزئینی عملاً دو نقش عملکردی
و زیباشناختی (عینی) را برعهده دارد. این منظر شهری از
نظر عملکردی ۱- نقش پوسته جداکننده درون و بیرون
ساختمان، ۲- نقش عنصر سازه‌ای (دیوارهای باربر)، و ۳-
نقش تأمین کننده نور و هوا را ایفا می‌نماید. این منظر
شهری از نقش زیباشناختی بسیار مسلطی برخوردار
می‌باشد چرا که اولاً، اساساً در آن جداره به عنوان یک
عنصر تزئینی و آرایش مطرح می‌باشد، ثانیاً اصل زمینه
گرایی فرمال در آن رعایت می‌گردد. این زمینه گرایی
گاه به طور مستقیم و از طریق کاربرد اصول طراحی
قاعده مند کلاسیک حاصل می‌گردد، و گاه نتیجه "زمینه
گرایی غیرمستقیم" مستتر در مناظر شهری رومانتیک
می‌باشد که خود از محدودیت تکنولوژی، مصالح
ساختمانی و کاربرد واژگان معمارانه بومی نشأت
می‌گیرد، و ثالثاً "منظر شهری آرایشی / تزئینی"، نقش
نمایش دهنده ارجاعات تاریخی و سمبولیک را نیز بازی
می‌نماید.

رویکرد عملکردگرا / برنامه محور به محیط بصری شهر مبانی نظری

"منظر شهری عملکردگرا / برنامه محور" سیمای متناظر
الگوی "طراحی شهری عملکردگرا" می‌باشد، و در واقع

چهره‌ای است که جنبش معماری و شهرسازی مدرن
برای شهرها ترسیم نموده و به میراث گذارده است. اگر
چه در مورد تاریخ شروع مدرنیته، مدرنیسم و آغاز معماری و
شهرسازی مدرن اختلاف نظر وجود دارد و بعضاً گستره‌ای
از آغاز قرن ۱۶ میلادی تا برگزاری کنگره بین‌المللی
معماری مدرن (سیام) در سال ۱۹۲۸ میلادی و انتشار
مانیفست آن، "مشور آتن" در سال ۱۹۴۱ را در بر می‌گیرد،
(Benevolo, 1979; Berman, 2000, Millani, 2003) معهدا در
این مطالعه که در مقیاس منظرشهری به عمل می‌آید
عمدتاً دوره‌ای مورد نظر است که آموزه‌های جنبش
مدرن، نه تنها در مقیاس معماری بلکه همچنین در مقیاس
شهری تحقق یافته و در قالب منظر شهری آشکار گردیده
باشد. به اعتقاد نگارنده، دهه ۱۹۷۰ میلادی را می‌توان
اوج رونق "طراحی شهری عملکردگرا" و شکل‌گیری
منظر شهری "عملکردگرا / برنامه محور" انگاشت. در
دوره مزبور باور رایج چنین بوده است که "طراحی
شهری مجموعه فعالیت‌هایی است که در جهت انتظام
بخشی فرم و عملکرد محیط مصنوع جهت گیری
شده‌اند" (Oxman, 1987). بنیان‌های نظری "منظرشهری
عملکردگرا / برنامه محور" را می‌توان در آراء نظریه
پردازان برجسته مدرنیسم، همچون لوکوربوزیه و سولیوان
و همچنین در مانیفست معروف این جنبش، یعنی "مشور
آتن" (Le Corbusier, 1976) جستجو نمود. در واقع مفهوم
منظرشهری در جنبش مدرن تحت تأثیر "زیباشناسی
فانکشنالیستی" این جنبش دچار تحولی اساسی می‌گردد
و مفهوم تزئینی و آرایشی پیشین خود را تا حدود زیادی
از دست می‌دهد. شعار معروف معماری مدرن که توسط
لویی سولیوان مطرح می‌گردد تصریح می‌دارد که "فرم
از عملکرد تبعیت می‌کند" و به دنبال آن توجه به
دایکاتومی (تقابل دوبنی) معرف "فرم" و "عملکرد"، با
تقدم عملکرد بر فرم، وجه مشخصه جنبش مدرن
می‌گردد. همچنین مفهوم منظرشهری تحت تأثیر منطق
طراحی "از درون به بیرون" (Outward Design Logic) در
این دوره دچار تحول می‌گردد. نظریه پردازان اصلی

مدرنیزم، همچون کوربوزیه مکرراً بر لزوم آغاز عمل طراحی از برنامه داخلی بنا (*Architectural Brief*) تصریح داشته‌اند. وی بر این باور است که "طراحی در روند خویش از داخل به خارج پیش می‌رود و فضای خارج نتیجه فضایی داخل می‌باشد". تحت تأثیر منطق طراحی از درون به بیرون، فضای خارجی باید بیانگر فضا و برنامه داخلی باشد. به عبارت دیگر منظر شهری در این دوره بازتاب "برنامه" داخلی یکایک ساختمان‌ها است و از این رو آن را "عملکردگرا / برنامه محور" می‌نامیم. یعنی، منظر شهری از جمع مکانیکی منظر (نما) یکایک ساختمان‌ها که خود انعکاس بصری عملکردهای خاص خویش بوده‌اند شکل می‌گیرد و در حقیقت "منظر شهری عملکردگرا / برنامه محور" منظر است "اتمیزه" که از واحدهای قابل تجزیه، یعنی نمای تک بناها شکل گرفته است.

ویژگی‌های رویکرد عملکردگرا / برنامه محور

مهم‌ترین ویژگی "منظر شهری عملکردگرا / برنامه محور"، این است که اساساً به عنوان یک "ساختار فضایی" مطرح می‌شود. مفهوم منظر شهری در این الگو از مفهوم جداره دو بعدی "منظر شهری آرایشی / تزئینی" فاصله می‌گیرد و به شکل یک ساختار فضایی سه بعدی مطرح می‌گردد. درک محیط شهری به مثابه یک کالبد سه بعدی، معمولاً تحت عنوان "پارادایم فضا" (در مقابل پارادایم مکان) تعریف می‌شود. از ویژگی‌های منظر شهری در این الگو، می‌توان از اضمحلال مفهوم "خیابان" به مثابه کلیتی معمارانه و فضایی، که از طریق همدردی، پیوستگی و مقیاس انسانی جداره هایش تعریف می‌گردد نام برد. از دیگر ویژگی‌های "منظر شهری عملکردگرا / برنامه محور" باید از حذف تزئینات و نقش تزئینی نما و همچنین حذف ارجاعات تاریخی در ترکیب بصری مناظر نام برد. حذف تزئینات و اشارات تاریخی در نماها مستقیماً از دو اصل مدرنیستی،

یعنی اصلی "داروینیزم اجتماعی"، که ادامه حیات اندام‌های غیر ضروری (و در اینجا تزئینات و آرایه‌های ساختمانی) را بر نمی‌تابد و از اصل "روح عصر جدید" که الگوپرداری و الهام از پیشینه‌های تاریخی را تاب نمی‌آورد، نشأت می‌گیرد. شاخصه دیگر منظر شهری در این دوره، حضور و سلطه تکنولوژی و مصالح مدرن (شیشه، بتن، فولاد) و تأکید بر خلوص گرایی در کاربرد مصالح و رنگ می‌باشد. "منظر شهری عملکردگرا / برنامه محور" منظر "گسسته" است، چرا که از انباشت ساختمان‌های کوشک وار مدرن و نمای ناپیوسته جداره‌ها شکل گرفته و به ایجاد انبوهی از "فضاهای گمشده" می‌انجامد. (Trancik, 1986)

نقش "منظر شهری عملکردگرا / برنامه محور" در دو بخش عملکردی و زیباشناختی (عینی) قابل طبقه بندی است. نقش عملکردی این منظر را می‌توان ۱- به جدا کردن فضای درون از فضا بیرون ساختمان به وسیله پوسته غیرسازه‌ای که از آن به "دیوارهای پرده‌ای" تعبیر می‌گردد، و ۲- تأمین نور، هوا و دید تفکیک نمود. "منظر شهری عملکردگرا / برنامه محور" دارای نقش زیباشناختی (عینی) نیز می‌باشد. این منظر به لحاظ زیباشناختی انعکاسی از کاربرد مبانی زیباشناسی تجریدی (آبستره) است که در ترکیب بصری نماها و پلان‌ها مشابهت‌هایی با آثار نقاشانی همچون "موندریان" پیدا می‌کند. نتیجه اتکاء بر زیباشناسی آبستره، ظهور هندسه راست گوشه (اورتوگونال) در مقاطع، پلان، نماها، سقف‌های مستوی و ... است. نقش و وظیفه زیباشناختی دیگری که در مفهوم "منظر شهری عملکردگرا" مستتر است، لزوم توانایی نمای شهری در انعکاس بخشیدن و بیان "برنامه داخلی بنا" می‌باشد. نهایتاً، "منظر شهری عملکردگرا / برنامه محور" را می‌توان به عنوان یک منظر شهری "اتمیزه" که در آن نمای "ساختمان" و نه نمای "شهر" مبنا قرار می‌گیرد معرفی نمود، و نتیجتاً آن را به عنوان یک مفهوم "جزء گرا" و نه "کل گرا" که در آن

منظر شهری به منظر تک ساختمان‌های آن فرو کاسته شده و نهایتاً از هویتی چند پاره و شکسته برخوردار است تلقی کرد.

رویکرد ادراکی / زمینه گرا به محیط بصری شهر مبانی نظری

تحقق عملی الگوی "طراحی شهری ادراکی" سیمایی را برای شهرها رقم می‌زند که می‌توان آن را "منظر شهری ادراکی / زمینه گرا" نام نهاد. بنیان‌های فکری این منظر شهری را می‌توان در نظریه‌هایی که به بازخوانی انتقادی معماری و طراحی شهری مدرن (طراحی شهری عملکردگرا) پرداخته‌اند جستجو نمود. نظریه‌های مزبور، یعنی نظریات پست مدرنیست‌ها، مطالعات پدیدارشناسی و مطالعات ادراک محیطی، عملاً به ظهور گونه جدیدی از زیباشناسی، که می‌توان با عنوان "زیباشناسی ادراکی یا پدیدار شناسانه" از آن نام برد، انجامید. زیباشناسی ادراکی / پدیدار شناسانه را می‌توان بنیان منظر شهری مورد بحث تلقی نمود. اساساً سه نظریه در مورد "حالت وجودی" کیفیت طراحی شهری (Golkar, 2000a) و یا کیفیت منظر شهری مطرح می‌باشد: ۱- تلقی کیفیت منظر شهری به مثابه صفتی که ذاتی محیط کالبدی شهر بوده و به شکل مستقل از ناظر وجود دارد، ۲- تلقی کیفیت منظر شهری به مثابه مقوله‌ای کاملاً ذهنی و سلیقه‌ای که توسط ناظر ساخته می‌شود و هیچ‌گونه ربطی به ساختار و خصوصیات محیط کالبدی ندارد، و ۳- تلقی کیفیت منظر شهری به مثابه "پدیدار" (فنومن) یا رویدادی که در جریان داد و ستد میان خصوصیات کالبدی و محسوس محیط از یک سو و الگوها، رمزهای فرهنگی و توانایی‌های ذهنی فرد ناظر از سوی دیگر، شکل می‌گیرد. "منظر شهری ادراکی / زمینه گرا" براساس تلقی سوم، یعنی تلقی پدیدار شناسانه بنا گردیده و قابل تفسیر می‌باشد. نظریه پردازان همچون "لینچ"، "پلیارد"، "لنگ" و "نسر" را می‌توان مهم‌ترین حامیان این گونه تلقی از ادراک و تجربه محیط شهر و از جمله منظر شهری دانست.

همان‌گونه که در تصویر شماره (۱) نشان داده شده است، در تعامل میان انسان و محیط شهری پس از مرحله "ادراک" که به شکل گیری منظر عینی شهر (City-Scape) می‌انجامد، طی دو مرحله "ساخت" و "ارزیابی" دو وجه دیگر از منظر شهری، موسوم به "منظر ذهنی شهر" (City Image) و "منظر ذهنی - ارزیابانه شهر" (City Evaluative Image) شکل می‌گیرد. در واقع در "منظر شهری ادراکی / زمینه گرا" نگاه به شهر، نه فقط به وسیله "چشم سر" (Head's Eye) که در "منظر شهری آرایشی / تزئینی" و "منظر شهری عملکردگرا" مطرح بود، بلکه همچنین از طریق "چشم ذهن" (Mind's Eye) و نیز "چشم دل" صورت می‌گیرد و تصویری است که از ترکیب سه نگاه مزبور به دست می‌آید.

برخلاف "منظر شهری عملکردگرا / برنامه محور"، که محصول آموزه‌های مدرنیستی و به ویژه اعتقاد به منطق "طراحی از درون به بیرون" و اعتقاد به برنامه معماری ساختمان به عنوان زاینده اصلی فرم می‌باشد، "منظر شهری ادراکی / زمینه گرا" که بر دیدگاه‌های پست مدرنیستی استوار است، بر منطق "طراحی از بیرون به درون" اتکاء دارد. نظریه پردازان پست مدرنیست، به ویژه "رابرت و تتوری" همواره به لزوم توجه به اثرات متقابل و دیالکتیکی نیازمندی‌های فضایی داخلی (ساختمان) و خارج (بافت شهری) توجه داده‌اند. وی بر این باور است که "طراحی باید راه حلی برای پدید دوگانه فرد و جمع (معماری و منظر شهری) بدون تاکید دلبخواه بر یکی به بهای از دست دادن دیگری باشد" (Ventury, 1978). این دیدگاه که در تقابل با دیدگاه اتمیزه معماری مدرن است، زاینده اصلی فرم را نه "برنامه معماری ساختمان" بلکه "بافت و زمینه شهری" می‌داند و از این رو منظر شهری منتج از چنین رویکردی، منطقی زمینه گرا خواهد بود. هدف طراحی شهری ادراکی "ایجاد یک منظر ذهنی قوی از شهر است" (Lynch, 1960)

و کانون توجه آن "تحلیل، طراحی و مدیریت محیط ها با توجه به کیفیات قابل تجربه مکان است. (Southworth, 1989)

ویژگی های رویکرد ادراکی / زمینه گرا

ویژگی اصلی "منظر شهری ادراکی / زمینه گرا" آن است که به عنوان یک "ساختار اجتماعی - فضایی" مطرح می گردد. به عبارت دیگر منظر شهری، پدیداری است که تنها از طریق تجربه انسانی و در تعامل میان انسان و محیط آشکار می شود. مفهوم منظر شهری در این الگو، از مفهوم فضایی و سه بعدی فراتر رفته و با لحاظ گردیدن بعد "معنا" یک تحول چارچوبی از پارادایم "فضا" به پارادایم "مکان" صورت می گیرد. به عبارت دیگر "منظر شهری ادراکی / زمینه گرا" را می توان متکی بر پارادایم "مکان" دانست. اگر گفته کریستین نوربرگ شولتز که "مکان، فضایی است که معنایی بدان افزوده شده باشد" و "وظیفه معماری متجسد نمودن معنا است" را بپذیریم، آن گاه وظیفه طراحانی که در صدد خلق "منظر شهری ادراکی / زمینه گرا" باشند را باید جستجو و کشف معانی تاریخی، طبیعی، فرهنگی در محیط شهری و جسمیت بخشیدنشان در قالب های کالبدی و بصری تعریف نماییم.

به دنبال نقد آموزه های مدرنیستی، مجدداً حیات "خیابان" به مثابه یک عنصر معمارانه و اجتماعی مورد توجه قرار می گیرد و همچنین ارجاعات تاریخی و بهره گیری از آرایه های ساختمانی و رنگ مجدداً در دستور کار طراحان واقع می شود. حفاظت از ساختمان ها و بافت های ارزشمند شهری که براساس توجه به اصل "حس مکان" صورت می گیرد، گاه حتی در مقیاس حفظ و نگهداری جداره های ساختمان های قدیمی و الحاق آن به ساخت و سازهای جدید، به شکل گیری منظر شهری زمینه گرا کمک می رساند.

از دیگر ویژگی های "منظر شهری ادراکی / زمینه گرا"، عمده شدن نقش "بعد زمان" و مسئله تعامل فضا و زمان می باشد. عنصر "زمان" در طراحی شهری در قالب "حرکت" و خصوصیات کینتیکی فضا مطرح است. طرح

اهمیت مسئله "حرکت" در ارزیابی منظر شهری، برای نخستین بار توسط گوردن کالن با نظریه "دیدهای متوالی" مورد تاکید قرار گرفت (Cullen, 1961). کالن منظر شهر را از دید حرکت پیاده مورد بررسی قرار داد و لزوم توجه به بعد چهارم را در کنار ویژگی های سه بعدی فضا خاطر نشان ساخت. وی برای سنجش وضعیت فضاهای شهری نیز تکنیک هایی تحت عنوان "سیستم یادداشت برداری فضایی" تدوین نمود که برای بررسی دینامیک منظر شهری نیز قابل استفاده می باشد. ادراک منظر شهری در حین حرکت نه تنها در مقیاس حرکت پیاده بلکه همچنین در مقیاس حرکت سواره نیز مورد توجه قرار گرفته است. مطالعه اپلیارد و همکارانش که تحت عنوان "دید از جاده" منتشر گردیده است، به این مسئله می پردازد که اساساً حرکت سواره در بزرگراه ها می تواند همانند تماشای لذت بخش یک نمایش دراماتیک باشد که در آن فضا، حرکت، نور و بافت همگی در مقیاس کلان منظر شهری مطرح می شوند (Appleyard et al. 1964). فهم "طراحی شهری" به مثابه "مدیریت منظر شهری" (Golkar, 2003) طبیعتاً تدوین ابزارهایی جهت "مدیریت هندسی و مدیریت مفهومی مناظر شهری" را به یکی از دغدغه های مدیریت شهری مبدل می سازد که در این رابطه می توان از ابزارهایی نظیر "وی.ام.اف" (چارچوب مدیریت منظر شهری) (Greate London Authority, 2005) و "کدها و زونینگ اوردینانس فرم-محور" (Form Based Zoning, 2004) نام برد.

"منظر شهری ادراکی / زمینه گرا" سه نقش عملکردی، زیباشناختی (عینی) و زیباشناختی (ذهنی) - ادراکی را برعهده دارد. از نظر عملکردی، منظر شهری مجموعه ای از پوسته های ساختمانی جداکننده درون و بیرون ابنیه می باشد که ضمناً وظیفه تأمین نور و هوا را نیز ایفا می کند. نقش زیباشناختی (عینی) این منظر شهری، ایجاد ترکیب های بصری هماهنگ با بستر و زمینه محیط و همچنین توجه به ارجاعات تاریخی و سمبولیزم شهری است. در الگوی مورد بحث، منظر یک نقش برجسته

زیباشناختی (ذهنی - ادراکی) نیز برعهده دارد چرا که همان‌گونه که گفته شد اساساً در این الگو، "منظر شهری" به طور مستقل از تجربه ادراکی وجود ندارد. به طور اجمالی، منظر شهری ادراکی / زمینه‌گرا در برگیرنده دو لایه "منظر ذهنی شهر" و "منظر ذهنی - ارزیابانه شهر" می‌باشد که به همراه "منظر عینی شهر" یک سیستم کامل را نمایندگی می‌کند.

رویکرد پایدار به محیط بصری شهر مبانی نظری

رویکرد پایدار به منظر و محیط بصری شهر محصول الگوی "طراحی شهری پایدار"، یعنی محصول دوران بلوغ طراحی شهری است. مرحله متأخر تکامل طراحی شهری، که از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی آغاز و در دهه ۱۹۹۰ اوج یافته و در هزاره سوم میلادی نیز همچنان به شکل فزاینده‌ای تداوم می‌یابد را باید دوران بلوغ طراحی شهری دانست. در دوران مزبور به دنبال طرح مسائل جدی زیست محیطی، مبحث "توسعه پایدار" به طور رسمی در دستور کار سیاسی سازمان ملل و کشورهای عضو قرار گرفت. پارادایم توسعه پایدار، همه‌گفتمان‌ها از جمله گفتمان معماری و طراحی شهری را تحت تأثیر قرار داده (Golkar, 2000b) گونه‌ای که برخی از پرمراجعه‌ترین منابع تخصصی طراحی شهری، که در دوره‌های پیشین تألیف و نشر یافته بودند را ناگزیر به تجدیدنظر و تکمیل اصول پیشنهادی خود می‌نماید. (Golkar, 2003) "پیتر کلتورپ"، یکی از نظریه‌پردازان کاربرد مفاهیم اکولوژیکی در طراحی شهری، این رشته را چنین تعریف می‌کند. "طراحی شهری، چیزی فراتر از پرداختن به زیباشناسی محیط شهری و یا استقرار هنرمندانه عناصر آن است. طراحی شهری با خلق و نگاهداری مکان‌های شهری‌ای سر و کار دارد که در آن پاسخ‌های مناسب به مسائل اکولوژیکی، رفاه اقتصادی و زندگی جمعی با یکدیگر تلفیق شده باشد." (Golthorpe, 1193)

بنیان‌های نظری "منظر شهری پایدار" را می‌توان در آرای نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی و طراحی محیطی که تلاش نموده‌اند معماری و طراحی شهری را در چارچوب مفهوم "توسعه پایدار" باز - تعریف نمایند، نظیر یان مک‌هارگ، پیتر کلتورپ، هیلد برند فرای و ... جستجو نمود. اساساً "توسعه پایدار آن‌گونه توسعه‌ای است که نیازهای نسل حاضر را بدون مصالحه و صرف نظر کردن از توانایی نسل‌های آینده در برآوردن نیازهایشان تأمین نماید." (World Commision on Environment and Development, 1987) تلاش معماران و طراحان شهری در راستای نیل به طرح‌هایی که در محدوده "ظرفیت‌های محیطی" بستر مورد مداخله باشند و منابع (اعم از منابع مصنوع، طبیعی و فرهنگی) را به شکل هوشمندانه‌ای به کار گیرند، منجر به طیف گسترده و متنوعی از پیشنهادات گردیده است. در یک سوی طیف مزبور می‌توان از "طراحی شهری پایدار با برخورداری از فن آوری پیشرفته" (Hi-Tech) و در سوی دیگر "طراحی شهری پایدار با برخورداری از فن آوری سنتی" (Low-Tech) نام برد. مجموعه تلاش مزبور در قالب واژگان طراحانه‌ای که الفبای "زیباشناسی اکولوژیکی" و یا "زیباشناسی سبز" را می‌سازند تجلی یافته و بنیادهای "منظر شهری پایدار" را تشکیل می‌دهند. در حالی که برخی از تلاش‌های معماران و طراحان شهری جهت نیل به محیط‌های شهری پایدار معطوف به استفاده از دانش و تکنولوژی بومی و سنتی بوده است و نوعی "زمینه‌گرایی بومی" را در عرصه کالبدی و بصری به بار می‌آورد، برخی دیگر از طراحان با نهایت بهره‌گیری از فناوری پیشرفته (اعم از هوشمندسازی ساختمان‌ها و شهرها، کاربرد مصالح ساختمانی پیشرفته و ...) چهره نوینی را به عنوان ما به ازای بصری مفهوم توسعه پایدار پیشنهاد و ترویج نموده‌اند. جوهره زیباشناسی اکولوژیکی و یا سبز که بنیان نظری "منظر شهری پایدار" است، لااقل در مواضع اعلامی و ادعایی، همانا "زمینه‌گرایی اکولوژیکی" و احترام به

"ظرفیت محیطی" بستر مورد مداخله و چرخه کامل حیات ساختمان و مجموعه‌های ساختمانی است.

ویژگی‌های رویکرد پایدار

مهم‌ترین ویژگی رویکرد پایدار به محیط بصری شهر آن است که در رویکرد مزبور "منظر شهری به عنوان یک" ساختار اجتماعی - فضایی پایدار" مطرح می‌گردد. چارچوب کلی "منظر شهری پایدار" را می‌توان پارادایم "مکان پایدار" در نظر گرفت که در آن چهار عنصر "کالبد"، "فعالیت"، "تصورات" و "کوسیستم" به طور هماهنگ در مشروط ساختن و شکل بخشیدن به منظر شهری سهم می‌باشند. برخی از تلاش‌های طراحی شهری پایدار به تدوین الگوهای نظیر "شهر فشرده" و واحدهای همسایگی سنتی نیواوربانیستی (TND) و توسعه‌های حمل و نقل عمومی - محور (TOD) انجامیده که در آن معیارهای پیاده رهواری محلات و ادراک منظر شهری در مقیاس حرکت پیاده مورد توجه قرار داشته است.

یکی دیگر از ویژگی‌های منظر شهری و ساختمان‌های پایدار، الگوبرداری آنان از طبیعت است. الگوبرداری مزبور، گاه در سطح تمثیلی (مثل استفاده از تمثیل "نوع زیستی" در واحدهای همسایگی)، گاه در سطح الگوبرداری از فرم (مثل الگوبرداری از فرم طبیعی حباب‌های صابون جهت یافتن شبکه ارتباطی بهینه) و گاه در سطح الگوبرداری از فرایندهای سیستم‌های طبیعی (نظیر علم بیونیک) می‌باشد. گرایش به الگوبرداری از طبیعت در معماری به تدریج موجب شکل‌گیری حوزه‌ای موسوم به "معماری بیومیمتیک" شده و احتمالاً در آینده حوزه "طراحی شهری بیومیمتیک" نیز می‌تواند مطرح باشد. انعکاس یافتن بصری تمهیداتی که برای استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر به کار برده شده‌اند یکی دیگر از جلوه‌های منظر شهری پایدار می‌تواند باشد، چرا که اساساً در طراحی پایدار، پوسته ساختمانی عملاً

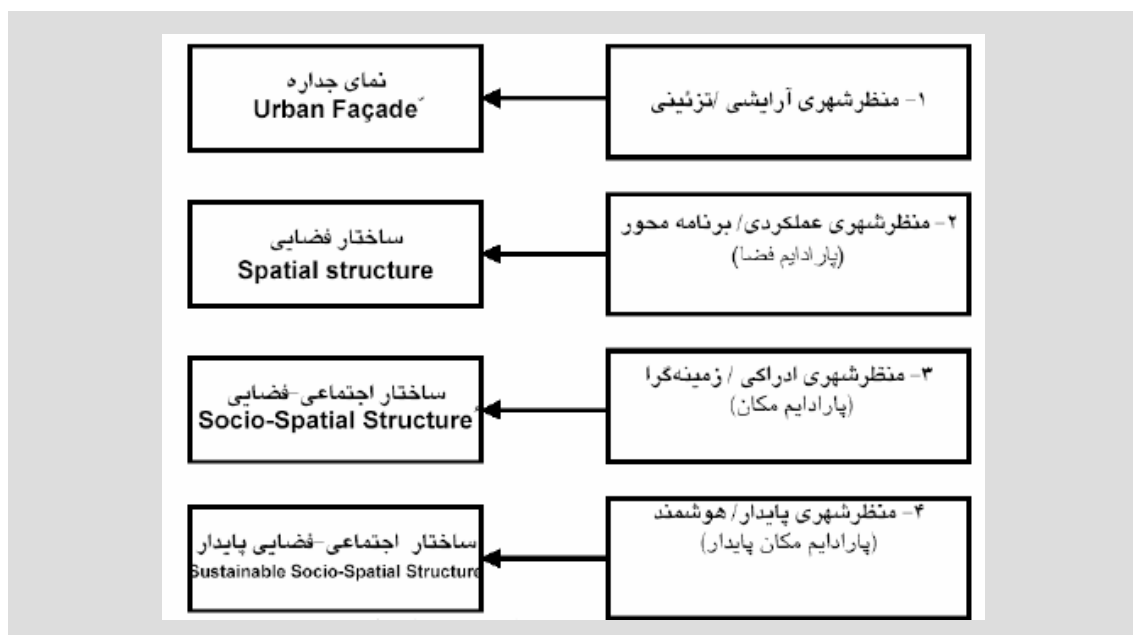
نقش فعال به خود می‌پذیرد و به عنوان بخشی از تأسیسات ساختمان نقش ایفا می‌نماید.

"منظر شهری پایدار" چهار نقش عملکردی، زیباشناختی (عینی)، زیباشناختی (ذهنی - ادراکی) و زیست محیطی برعهده دارد. به لحاظ عملکردی، این منظر در نقش پوسته جداکننده درون و برون نما ظاهر می‌شود و بعضاً به واسطه کاربرد مصالح و فرم‌های نوین، احتمال دارد در لفاف فضایی مزبور تفکیک متعارف سطوح دیوار و سقف به آسانی ممکن نباشد. در این الگو، نقش زیباشناختی (عینی) منظر شهری به بیان "زیباشناسی اکولوژیک و زمینه گرایانه" و همچنین ارجاعات طبیعی و کاربرد فرم‌های بیومیمتیک اختصاص دارد. از نظر زیباشناختی ذهنی - ادراکی لازم است منظر شهری تصویر ذهنی واضح (منظر ذهنی خوانا) و تأثیر مثبت (منظر ذهنی - ارزیابانه مهرانگیز) (Likeability) در بیننده ایجاد نماید. نهایتاً، مهم‌ترین وجه مشخصه "منظر شهری پایدار"، نقش زیست محیطی آن است که گاه به صورت انطباق غیرفعال با محیط و از طریق کاربرد فناوری‌های متعارف صورت می‌گیرد (منظر شهری پایدار)، و گاه به صورت انطباق فعال با محیط و از طریق کاربرد فناوری‌های پیشرفته، اتوماسیون و هوشمندسازی ساختمان‌ها و شهر تحقق می‌یابد (منظر شهری هوشمند). در حالت اخیر پوسته یا لفاف فضایی ساختمان‌ها، که عملاً جداره‌های فضای شهری را شکل می‌دهند، نقش فعال و پراهمیتی در تنظیم شرایط محیطی ایفا می‌نمایند که به طور مثال می‌توان به کاربرد مدول‌های فتوولتائیک در پوسته ساختمانی جهت تأمین انرژی الکتریکی اشاره کرد. نهایتاً باید توجه داشت که، نقش زیست محیطی پوسته و لفاف فضایی ساختمان به شکل فزاینده‌ای در حال افزایش است به نحوی که امروزه شاهد شکل‌گیری رشته‌های مهندسی نما (Façade Engineering) در برخی از دانشگاه‌ها هستیم.

نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر نشان می‌دهد که "محیط بصری شهر" به مثابه یک "مفهوم" از ماهیتی پویا، زنده و تکامل‌یافته برخوردار است و قلمرو اطلاق مفهوم مزبور، مستمراً و به موازات بلوغ دانش و هنر طراحی شهری مورد پالایش و صیقل قرار گرفته است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که مفهوم "محیط بصری شهر" از لحظه تولد تا بلوغ طراحی شهری، همچون پدیده‌ای زنده و پویا شاهد دگرگونی، تکامل و الگوهای متفاوتی بوده و روند تکاملی آن را می‌توان به مثابه زنجیره‌ای متشکل از چهار حلقه، که هر حلقه الگوی خاصی از مفهوم منظر شهری را نمایندگی می‌نماید تشبیه نمود. الگوهای مختلفی که تاکنون مفهوم منظر شهری به خود گرفته‌اند عبارتند از: ۱- "منظر شهری آرایشی / تزئینی"، ۲- "منظر شهری عملکردی / برنامه محور"، ۳- "منظر شهری ادراکی / زمینه گرا" و ۴- "منظر شهری پایدار". بررسی‌های به عمل آمده در این نوشتار، بر این امر دلالت دارد که تحول "مفهوم منظر شهری" تحولی هم‌جانبه و اساسی بوده است. میان الگوهای مختلف، از سه جنبه "مبانی نظری" ویژگی‌های منظر شهری" و "نقش منظر شهری"

تفاوت اساسی وجود دارد (تصویر شماره ۲). از نظر مبانی نظری، چهار الگوی مفهومی منظر شهری به ترتیب متکی بر "پارادایم جداره تزئینی"، "پارادایم فضا"، "پارادایم مکان"، و "پارادایم مکان پایدار" بوده‌اند. به لحاظ نقش و وظیفه نیز تفاوت اساسی میان چهار الگو وجود دارد. در الگوی "منظر شهری آرایشی / تزئینی" منظر شهری در نقش نمای جداره (Urban Façade) یعنی یک موجودیت دو بعدی ظاهر می‌شود؛ در الگوی "منظر شهری عملکردی / برنامه محور" در نقش یک ساختار فضایی (Spatial Structure) یعنی یک موجودیت سه بعدی ایفای نقش می‌نماید؛ در الگوی "منظر شهری ادراکی زمینه گرا" با افزوده شدن ابعاد جدید همچون معنای اجتماعی-فرهنگی و حس مکان و زمان نقش منظر شهری تا حد یک ساختار اجتماعی-فضایی (Socio-Spatial Structure) ارتقاء می‌یابد، و نهایتاً در الگوی "منظر شهری پایدار" با ورود دغدغه‌های زیست محیطی و ملاحظات مرتبط با توسعه پایدار، نقش مورد انتظار از تا حد یک "ساختار اجتماعی فضایی پایدار" (Sustainable Socio-Spatial Structure) افزایش می‌یابد.



شکل ۲- سیر تحول مفهوم محیط بصری شهر

فهم "منظر شهری" به مثابه یک "ساختار فضایی" (ونه به عنوان یک جداره دو بعدی) و به ویژه فهم آن به مثابه یک "ساختار اجتماعی - فضایی پایدار" استلزامانی خاصی را برای مطالعات و مداخله در جهت بهسازی مناظر شهری ایجاب می‌نماید. اگر قرار است طراحی شهری از طریق طراحی منظر شهر سطح تماس میان مردم و پدیده شهر را سازمان دهی و مدیریت کند، و اگر با این گفته "توآن" هم عقیده باشیم که طراحی شهری "آفرینش سیمای یک فرهنگ" است (tuan, 1977) آنگاه طراحی منظر شهری چیزی بیش از نصب یک کاغذ دیواری فاخر و زیبا بر جداره‌های شهری خواهد بود، چرا که با پیگیری اقدامات سطحی، صرفاً می‌توان "علائم" (Symptoms) و نه "علت" (Causes) های بیماری‌های شهری را درمان نمود. باید پذیرفت که نمی‌توان بیماری آبله را با برچیدن جوش‌های چهره آبله‌گون بیمار معالجه نمود. به عبارت دیگر فهم منظر شهری به مثابه یک ساختار و به عنوان یکی از نظام‌های پنج‌گانه تشکیل دهنده "نظام کلی فرم شهر" مستلزم مطالعه "نظام منظر شهری" در ارتباط متقابل به نظام‌های "حرکت و دسترسی"، "کاربری و فعالیت"، "استخوان بندی فضاها همگانی" و "فرم کالبدی" محیط می‌باشد. به عبارت دیگر، طراح منظر شهری لازم است نه در نقش یک "مشاطه" و آرایشگر بلکه در نقش یک "طیب"، آن هم طبیعی که نه به درمان علامتی بلکه به "درمان علتی" شهر و سیمای آن پردازد ظاهر شده و مسئولیت حرفه‌ای خود را ایفا نماید. نهایتاً، با درک این حقیقت که ارتقاء منظر شهری یک امر فرهنگی و یک مسئولیت اجتماعی برای کلیه آحاد افراد جامعه می‌باشد، شاید لازم است پیش از آن که به "منظر شهر" بنگریم، به "منظر درون خود" توجه کنیم و نقش مسئولیت فردی "خویش" در شکل بخشیدن به فرهنگ زیبا شناختی شهر را به یاد آوریم. بسیار مناسب است که این نوشتار را با گفته حکیمانه "یوجینی راسکین" در خصوص منظر شهری به پایان ببریم:

"منظر شهری چیزی بیش از یک مسأله برنامه ریزی و طراحی شهری است. منظر شهری در درجه نخست مسأله ارزش‌ها، اهداف انسانی و به رسمیت شناخته شدن مسئولیت‌های اجتماعی توسط آحاد جامعه است. زمانی که شهری را زشت یافتید، به خیابان‌های آن نظر نکنید، به مردمی که آن را این چنین ساخته‌اند بنگرید و درون روح ذهن قلب آنان را جستجو کنید هنگامی که روح ذهن و قلب آنان زیبایی و پاکی خود را باز یافت، منظر شهری نیز زیبایی و پاکی خود را باز خواهد یافت" (Raskin, 1974).

پی‌نوشت‌ها

۱- برای واژه City Image در ترجمه فارسی از برابر نهاد "سیمای شهر" نیز استفاده می‌گردد. معیناً جهت تشریح ابعاد گوناگون منظر شهری با یکدیگر در این مطالعه از معادل فارسی "منظر ذهنی شهر" در کنار "منظر عینی شهر" و "منظر ذهنی - ارزیابانه شهر" استفاده می‌شود.

۲- فیلم سینمایی صورت کنده (Face-Off) فیلمی با شرکت نیکولاس کیج و جان تراولتا که در آن با استفاده از تکنیک‌های پیشرفته جراحی، صورت یکی از شخصیت‌ها جدا گردیده و شخصیت دیگر بر روی شخصیت دیگر نصب می‌گردد.

۳- مراد از «طراحی شهری» در این بحث مفهوم معاصر و نوین آن است. مسلماً چنانچه طراحی شهری به مفهوم عام آن و به عنوان بخشی از حرفه کهن معماری تلقی گردد، از عمق تاریخی بسیار بیشتری در مقایسه با محدوده مورد بررسی این نوشتار - که به بررسی تحولات آن از زمان تولد رسمی در قالب یک رشته دانشگاهی می‌پردازد - برخوردار خواهد بود.

۴- مؤلفه‌های سازنده کیفیت بر مبنای "مدل مکان پایدار" در نظر گرفته شد است. برای جزئیات بیشتر ر-ک به مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری،

گلکار (۱۳۷۹) ص ۳۲

- The City and Sign , New York :Columbia Univ Press.
- Florida, R. (2002) *The Rise of Creative Class*. New York: Basic books.
- Form Based Zoning Ordinance (2004) <http://www.planning.org/conferencecoverage/2004/tuesday/formbased.htm>
- Golkar, K. (1999). *An Inquiry into Definition of Urban Design*. Tehran: Center for Urban Planning and Architecture Research, Ministry of Housing and urban Development [in Persian]
- Golkar, K. (2000a). The Components of Urban Design Quality. *Journal of Soffeh*, 32:38-65.
- Golkar, K. (2000b). Sustainable Urban Design. *Journal of Honar Haye Zibaa*, 8: 43-52.
- Golkar, K. (2003b). Urban Design from Birth through to Maturity. *Journal of Soffeh*, 36: 8-23. [in Persian]
- Golkar, K. (2005). City/ Community Vision-Proposing a Conceptual Framework for Vision Statement Formulation, *Journal of Honar Haye Zibaa*, 24: 25-36.
- Gideon, Z. (1975). *Space, Time and Architecture*. Translated by M. Mozayyani, Tehran: Tarjome va nashre Ketaab Publication [in Persian]
- Gospodini, A. (2002). European Cities in Competition and New Uses of Urban Design. *Journal of Urban Design*, 7 (1) :59-73
- Gottdiener, M. and A. Logopoulos (eds) (1986). *The City and Sign- An Introduction to Urban Semiotics*. New York :Columbia University Press.
- Abel, C. (2000). *Architectural Language Games, in Architecture and Identify.*, Oxford : Architectural Press.
- Abercrombie, P.(1959). *Town and Country planning*. 3rd edition London: Oxford University Press.
- Appleyard, D. et al. (1964), *the view from the Road*, Cambridge; The MIT press.
- Appleyard, D.(1979). The Environment as a Social Symbol. *Journal of American Planning Association*, 45(2):143-153
- Berman, M. (2000). *Experience of Modernity- All That Is Solid Melts into Air, Translated by M. Farhaadpour*, Tehran: Tarh-e Nou Publication [in Persian]
- Benevolo, L. (1979). *The History of Modern Architecture*. Translated by S. Baavar, Tehran: Tehran University Press [in Persian]
- Cabe & Detr (2001). *The Value of Urban Design*. London: Thomas Telford Ltd.
- Calthorpe, P. (1993). *Next American Mextropolis*. NewYork :Princeton Architectural Press.
- Choay, F. (1986). *Urbanism and Semiology*. in Gottdiener& Logopoulos (eds) *The City and The Sign* ,New York :Columbia Univ Press,pp.160-175.
- Crane, D. (1960). The City Symbolic. *Journal of the American Institue of Planners*, 26(4):280-292.
- Cullen, G. (1961). *Townscape*. London :The Architectural Press.
- Eco, U. (1986). *Function and Sign :Semiotics of Architecture*. in Gottdiener &Logopoulos (eds)

- Raskin, E. (1974). *Architecture and People*. Englewood :Apprentice.
- Sitte, C. (1998). *Town planning According to Artistic Principles*. Translated by K. Golkar [in Persian].
- Southworth, M. (1989). Theory and Praticce of Contemporary Urban Design. *Town Planning Review*, 60 (4):369-402.
- Tranick, R. (1986). *Finding Lost Space –Theories of Urban Design*. New York: Van Nostrand Reinhold.
- Tuan, Y.F (1977). *Space and Place –The perspective of Experince*. London :Edward Arnold Ltd.
- Venturi, R. (1978). *Complexity and Contradiction in architecture*, Translated by M. Besharati Nezhaad and Vaahaan Pezashkiyaan, Tehran: Sherkat Chaap Publication [in Persian]
- World Commission on Environment and Development (1987). *Our Common Future – The Brundtland Report*. Oxford :Oxford University Press.
- Zucker, P.(1959). *Town and Square*. New York: Columbia University Press.
- <http://www.planning.org/conferencecoverage/2004/tuesday/formbased.htm>.
- Greater London Authority (2005). *London View Management Framework Draft SPG*. London: GLA.
- Le Corbusier (1976). *Athens Charter*. Translated by M. M. Falaamaki, Tehran: Tehran Unioversity Press [in Persian]
- Lowson, B. (2001). *The language of Space*. Oxford: Architectural Press.
- Lynch, K. (1960). *The Image of the City*. Cambridge, Mass.: The MIT Press
- Lynch, K. (1356 H). *The Image of the City*. Translted by M. Mozayyani, Tehran: Iranian national University [in Persian]
- Lynch, K. (2000/ 1379 H) Reconsidering The Image of the City, Translated by K. Golkar. *Journal of Soffèh*, 34: 75-83.
- Morris, J. (1989). *History of Urban Form*. Translated by R. Rezaazaadeh, Tehran: Science and Tyechnology university of Iran Press.
- Milaani, A. (2003). *Modernity and Counter-modernity in Iran*, Tehran: Akhtaraan Publication [in Persian]
- Nasar, J. (1998). *The Evaluative Image Of the City*. London: Sage Publications
- Oxman, R.M.(1987). *Urban Design and Methods :A Survey of Contemporary Resources*. Sydney: Department of Architecture ,The University of Sydney.
- Rapaport, A.(1982). *The Meaning of the Built Environment :a Non- Verbal Communication Approach*, Beverly Hills: Sage Publication.



